مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شمارۀ پیاپی ۱۰۱
تابستان ۱۳۹٤، ص۲۰۴-۱۸۳

تحلیل و نقد ادله فردی‌بودن حجاب*

محسن ملک افضلی اردکانی
دانشیار جامعة المصطفی العالمیة
Email: mohsenmalekafzali@yahoo.com
فاطمه فلاح[۱]
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

چکیده

حجاب، دستوری شرعی است که وجوب آن مستند به منابع و ادله فقهی متعددی است. عده‌ای قائل‌اند حجاب از موضوعات فردی است نه اجتماعی؛ لذا اصولاً در دایرۀ دخالت حکومت و حتی سایر مردم نیز قرار نمی‌گیرد. این مقاله به این بحث مهم و کلیدی در حوزه مسؤولیت حکومت اسلامی می‌پردازد و با نقد ادله ادلۀ قائلان فردی‌بودن حجاب اجتماعی بودن آن‌را اثبات می‌کند. این ادله به دو دسته عمده ادلۀ فقهی-حقوقی، قرآنی و تقسیم می‌شود که در این مقاله علاوه بر پاسخ‌های متناسب به هر دلیل، جنبۀ فقهی مسأله هم واکاوی می‌شود.

البته اجتماعی بودن حجاب و عفاف و وظیفه‌مند بودن حکومت اسلامی در پاس‌داشت و گسترش آن، به معنی آن نیست که حکومت باید بدین منظور از قوه قاهره و اقدامات قضایی و جزایی بهره ببرد، بلکه به استناد ادله فقهی، دولت موظف به اتخاذ نیکوترین طرق دعوت برای اقامه این معروف است.

کلیدواژه‌ها: حجاب، حریم خصوصی، عبادی بودن حجاب، حق حجاب، اجتماعی بودن حجاب.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۳/۰۵/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۸/۲۴.
۱. نویسنده مسئول.

مقدمه

حجاب، دستوری قرآنی است که وجوب آن را نمی‌توان انکار کرد و اگر شخصـی از روی عمد این واجب را ترک کند، مانند بقیه گناهان عقاب خواهد شد. آنچه در این بین محـل نـزاع است، این است برخی گفته‌اند حجاب گرچه از ضروریات دین است، اما واجبی اسـت فـردی که تک‌تک مسلمانان موظف به رعایت آن هستند؛ اما چون موضوعی شخصی است، حکومـت حق مداخله در آن را در قالب جعل قوانین محدود کننده و ایجاد ضمانت‌های اجرایی، از جمله اعمال تعزیرات ندارد؛ (محقق داماد، ۷۸/۱؛ ایازی، ۳۳۰/۱) این نظریه، در متن خود این موضوع را مسلم فرض کرده است که حجاب از موضوعات فردی اسـت نـه اجتمـاعی؛ کـه اصـولاً در دایرهٔ دخالت حکومت و حتی سایر مردم نیز قرار نمی‌گیرد؛ و چون تابع اراده و خواسـت فـرد است، نمی‌توان برای آن ضمانت اجرایی را از جانب غیر در نظر گرفت.

بر این اساس مهم‌ترین بحث، برای بررسی مسؤولیت حکومت در حـوزهٔ حجـاب و عفـت عمومی این است که مشخص شود آیا این حکم از جمله احکام فردی اسلام است یا از جملـه احکام اجتماعی؟ زیرا بر اساس مبانی قائلان به فردی بودن با اثبـات فـردی و شخصـی بـودن حجاب، بحث مسؤولیت حکومت، خودبخود منتفی می‌شود و دلیلـی بـر الـزام آن نیسـت. لـذا آنچه اهمیت دارد واکاوی ادله قائلان فردی بودن حجاب و نقد و بررسی آن است. لازم به ذکر است که از آنجا که حجاب از آن دسته واجباتی است که از مقولات فرهنگی اسـت و در نقطـه تلاقی اندیشه و احساس قرار دارد، در نقد و بررسی‌ها به این عنصر نیز توجـه شـده و علمـاً و عملاً نمی‌توان با دیدگاه‌های فقهی صرف، به پاسخگویی و نقد دیدگاه‌ها پرداخت.

در ادامه ادلهٔ قائلان فردی بودن حجاب به دو دسـته عمـده ادلـهٔ فقهـی-حقـوقی و قرآنـی تقسیم می‌شود که در این مقاله علاوه بر پاسخ‌های متناسب به هر دلیل، جنبهٔ فقهی مسـأله هـم واکاوی می‌شود.

ادله فقهی-حقوقی

۱- حجاب مصداقی برای حریم خصوصی

بحث از فردی و اجتماعی بودن این حکم، پیوند ناگسستنی بـا حـریم خصوصـی دارد. در تعریف حریم خصوصی نیز آمده است: «حریم خصوصی، قلمروی از زندگی هر انسـان اسـت کـه در آن از آزادی در برابـر بازخواسـت و کیفـر حقـوقی، برخـوردار مـی‌باشـد و هرگونـه

تصمیم‌گیری دربارهٔ آن و نیز اطلاع، ورود و نظارت بر آن منحصراً در اختیار اوست و مداخلهٔ دیگران در آن یا دسترسی به آن بدون اذن او مجاز نیست.» (اسکندری،۱۵۷) حریم خصوصی را می‌توان در چهار حوزهٔ مجزا ولی مرتبط، مورد بررسی قرار داد:

۱ ـحریم خصوصی ارضی

۲–حریم خصوصی اطلاعاتی

۳–حریم خصوصی ارتباطاتی

٤–حریم خصوصی جسمانی

براین اساس، می‌توان دریافت که کسانی که بحث فردی‌بودن حجاب را بیان می‌کنند، منظورشان دقیقاً ملتزم شدن به لوازم حریم خصوصی است که قائلان به فردی‌بودن حجاب، می‌توانندآن را در دو مصداق ذیل، عنوان کنند:

حجاب مصداقی برای حریم خصوصی اطلاعاتی: با توجه به مصادیق حریم خصوصی، شاید بتوان حجاب را جزء حریم خصوصی اطلاعاتی به شمار آورد؛ زیرا از جمله عقاید اشخاص است و بنابر آزادی عقیده نمی‌توان کسی را ملزم به عقیده خاصی کرد؛ و کسی حق دخالت یا الزام، اعم از حکومت یا سایر مردم را ندارد. گاه ممکن است برای تأیید این گفتار، به مادهٔ ۱۸ و ۱۹ اعلامیهٔ حقوق بشر نیز تمسک کرده که به آزادی اندیشه، وجدان و دین مربوط می‌شود و در آن آمده کسی در برابر اظهار عقیده دیگری، حق دخالت ندارد.[۱] البته در اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تفتیش عقاید ممنوع شده است.[۲]

نقد و بررسی

در نقد نظر فوق نکات زیر قابل تأمل است:

اول: اظهار حجاب یا عدم آن با توجه به تعریف حریم خصوصی اطلاعاتی که به حمایت داده‌ها نیز تعبیر می‌شود، جزء مصادیق حریم خصوصی نیست؛ چرا که در تعریف آن بیان شده است: «حریمی که دربرگیرنده قواعد حاکم بر پردازش داده‌ها[۳] و اطلاعات مربوط به‌اشخاص

۱. ماده ۱۸: هرکس حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و مذهب بهره‌مند گردد، این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا باور و نیز آزادی اظهار مذهب یا باور به شکل آموزش، عمل به شعائر، نیایش و بجای آوردن آیین‌ها چه به تنهایی و چه به‌صورت جمعی نیز می‌گردد.
ماده ۱۹: هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد؛ این حق در برگیرندهٔ آزادی داشتن عقیده بدون مداخله و آزادی در جست و جو، دریافت و انتقال اطلاعات و عقاید از طریق هر نوع رسانه‌ای بدون در نظر گرفتن مرزها می‌شود. (مصوب: دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی، ۱۹ آذر ۱۳۲۷).

۲. تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

۳. منظور از پردازش، هرگونه تحصیل، نگهداری، سازمان‌دهی، ذخیره، هک و اصلاح، جایگزین کردن استعمال، افشاء، انتقال، انتشار و اقدامات مشابه در خصوص داده‌ها است.

است.»[٤]

دوم: بر فرض پذیرش حجاب به عنوانی مصداقی برای این حریم، باید فرق بین اندیشه و عقیده را دانست؛ «منظور از عقیده، اندیشه‌ای است که به باور تبدیل شده است و صاحب آن، به آن اندیشه، ایمان و اعتقاد دارد، به عبارت دیگر آن را به عنوان یک حقیقت پذیرفته است. در حالی که اندیشه یک تفکر صرف است که هر آن ممکن است تغییر یابد و صاحب آن به امکان و احتمال تغییر در صورت ارائهٔ اندیشه‌ای بهتر اعتراف می‌کند.» (قاسمی، ۳۲۵/۱) به عبارت دیگر، اندیشه با دلیل و علم و برهان همراه و قرین است؛ زیرا دارندهٔ آن هنوز در مرحلهٔ تحقیق است اما عقیده گاه از این مقدمه اندیشه‌مدار بهره برده و مطابق واقع است و گاه با تقلید، دلیل‌نما، تعصب و چه بسا عناد و لجاجت عقیده‌ای برای شخصی ثابت شده است و چه‌بسا عقاید غلط، باعث اسارت انسان‌ها و خروج از مسیر انسانیت می‌شود و باید این زنجیرها را از دست و پای او باز کرد؛ مانند طبیبی که آزادی انسان‌هایی را که از خارش بدن لذت می‌برند، می‌گیرد و به طبابت آنان می‌پردازد (مطهری، ۳۵۶/۲۶)؛ لذا باید بررسی شود عدم عقیده به حجاب، اعتقادی صحیح است یا بر اساس تقلید یا تحت تأثیر بودن یا نداشتن شناخت و...بوجود آمده است که در این صورت باید زمینه‌های آگاه‌سازی فرد فراهم شود.

سوم: بر فرض پذیرش این مطلب که بی حجابی عقیده‌ای مبتنی بر دلیل است، باید دانست که عقیده به حجاب یا عدم آن، با اظهار این عقیده تفاوت دارد و نظامی که بر اساس دین و اعتقاد به خدا و ماورای طبیعت پدید آمده است و حکومت آن، اسلامی است، باید در آن قوانین اسلامی هم رعایت شود، نباید تظاهر به منکرات در جامعه اسلامی انجام بگیرد. حتی در مورد اقلیت‌های مذهبی هم که در کشور اسلامی هستند، یکی از شرایط عدم تظاهر به منکرات اسلامی است. (محقق حلی، ۲٥۲/۱؛ ابن فهد الحلی، ۳۰۸/۲؛ شهیدثانی، ۷٤/۳؛ النجفی، ۲٦٥/۲۱؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ٥۰۱/۲)

چهارم: برفرض پذیرش آزادی ابراز عقیده برای همه، باید در نظر داشت که این حق با حق بهره‌مندی از فضای مناسب دینی که یکی از شاخه‌های حق دین و دین‌داری است تزاحم می‌کند. حق بهره‌مندی از فضای مناسب دینی یکی از مسلماتی است که در فقه پذیرفته شده است و اسلام گاه برای تأمین این حق مقرراتی را نیز وضع می‌کند؛ برای مثال، اگر کسی

۴. برای اطلاع بیشتر رک. حمید شهریاری، «حریم خصوصی و جامعه اطلاعاتی»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال هشتم، شماره سوم و چهارم.

آشکارا در ماه مبارک رمضان روزه خواری کند، مجازات می‌شود؛ همچنین در ایام حج، مقررات امنیتی خاصی برای ادای این فریضه الهی از جمله حرمت حمل سلاح و... وضع گردیده است تا مسلمانان به‌خوبی بتوانند حج خویش را به جای آورند. حال با توجه به این حق و اینکه در جامعه اسلامی که اکثریت آن مسلمان هستند و باید به قوانین اسلامی پایبند باشند، اگر کسی حکم ضروری حجاب را نادیده بگیرد و علناً فضا را غیر اسلامی کند، حق نوعی بر حق فردی تقدم پیدا می‌کند؛ چراکه در همهٔ مکاتب حقوقی، در تعارض حقوق فرد با مصالح یک جامعه، مصلحت نوعی بر مصالح شخصی و به تعبیری بر حریم خصوصی فرد، مقدم است.

حجاب مصداقی برای حریم خصوصی جسمانی: بنابر نظر برخی دیگر، حجاب به حریم خصوصی جسمانی مربوط می‌شود؛ چرا که ارتباط با نوع پوشش دارد. می‌گویند «این هم از توابع حریم جسمانی است»؛ «آنچه که در اصل ۲۲ قانون اساسی از آن به عنوان تمامیت جسمانی افراد نام برده شده است؛ شامل طرز پوشش هم می‌شود؛ یعنی حریم خصوصی مربوط به تمامیت جسمانی شامل نوع پوشش افراد هم هست. از سال ۱۳۰۰ شمسی تا کنون در ۲ مورد شاهد و ناظر دخالت دولت‌ها در حریم خصوصی مربوط به تمامیت جسمی بوده‌ایم.» که منظور او یکی مربوط به دوران رضاخان است که به‌زور حجاب را برداشتند و لذا می‌گوید «این نقض حریم خصوصی است.» و مورد دوم را در سال ۱۳٦۷ می‌دانند که «پلیس در حریم خصوصی مربوط به تمامیت جسمانی افراد دخالت می‌کرد و موهای بلند مردان را از ته می‌تراشید و مجبور می‌کردند حجاب باید رعایت شود.» (به نقل ازسروش محلاتی، نشست: آبان ۱۳۸۹)

نقد و بررسی

اول آنکه: آنچه وجدان عمومی بر آن صحه می‌گذارد این است که لباس، تنها جنبهٔ شخصی برای پوشاندن بدن ندارد که با آن، بدن پوشانده شود تا در زمستان گرم مانده و یا در گرمای تابستان موجب اذیت نشود؛ بلکه جنبهٔ اجتماعی و بیرونی هم دارد و شخص متناسب با محلی که در آن حضور می‌یابد، نوع پوشش خود را عوض می‌کند؛ اما اینکه میزان دخالت جنبهٔ عمومی در این مسأله به چه میزان خواهد بود، این ابتدای کلام است که عده‌ای قائل به دخالت حکومت در این زمینه هستند و برخی خیر. است و سئوال اینجاست که آیا می‌توان این تأثیرات را نادیده گرفت.

دوم: در تعریف این نوع حریم آمده است: «حریم خصوصی جسمانی در باب حمایت از تمامیت جسمانی و اطلاعات مربوط به سلامتی انسان است.» (نوری، نخجوانی، ۳۵) با توجه به این تعریف می‌توان به مواردی از جمله هر گونه بازرسی، تفتیش بدنی، انجام معاینات و آزمایش‌های پزشکی؛ افشای اطلاعات حاصل از این قبیل اقدامات؛ اطلاعات شخصی مربوط به سلامت جسمی و روانی؛ خصوصیات ژنتیکی و وراثتی؛ اطلاعات شخصی- جنسی به عنوان مصادیقی برای این قسم اشاره کرد و آنچه از ظاهر این نوع حریم بر می‌آید داشتن هر نوع پوششی را نمی‌توان جزء مصادیق این حریم به حساب آورد.

سوم: اگر نوع پوشش را نیز جزء حریم خصوصی بدانیم و به طورکلی اگر یک مسأله‌ای جزء حریم خصوصی باشد، این حق افراد، مطلق نبوده و بنابر مستندات عقلی[۵] ونقلی[۶] و همچنین قوانین ایران[۷] و جوامع بین‌المللی[۸] می‌توان در برخی از حالات و شرایط خاص و در محدودهٔ خاص آن را نقض نمود.

علاوه بر نکته فوق، اگر بر فرض حجاب امری صددرصد خصوصی تلقی شود، باز هم در دایرهٔ اختیارات حکومت قرار می‌گیرد چرا که جرائمی چون زنا که ممکن است در حریم و حیطهٔ خصوصی و با رضایت طرفین انجام شود، در صورت اثبات نزد حاکم، حق مجازات مرتکب برای حاکم وجود دارد، در حالی که در این حالت، یک جرم خصوصی و فردی در یک محیط خصوصی واقع شده است. البته این موضوع منحصر به جامعه و حاکم اسلامی نیست و در سایر جوامع نیز حکومت‌ها خود را مجاز به ورود به حوزه‌های خصوصی همچون مصرف مواد مخدر و یا قرص‌های روان گردان در حیطهٔ خصوصی، استفاده از تجهیزات ایمنی هنگام کار، بستن کمربند موقع رانندگی، بیمه‌های مختلف و... می‌دانند. (غلامی، ۳۳٤)

۲- حق بودن حجاب برای زن

گاهی این‌گونه تصور می‌شود که داشتن پوشش برای مرد و یا زن یک حق فردی تلقی

---

۵. حکم عقل به ضرورت انتخاب اهم و فدا نمودن مهم در قبال آن در موارد تلاقی است؛ یعنی حکم عقل سلیم به ضرورت انتخاب امر اهم در موارد تخییر بین اهم و مهم.

۶. آیهٔ ۱۲ سوره حجرات دال بر جواز برخی سوء ظن‌ها «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (نساء: ۱۴۸)؛ جواز افشاگری علیه ظالم «لا یحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ وَ کانَ اللَّهُ سَمیعاً عَلیماً» و از سنت معصومان علیهم‌السلام: روایات دال بر جواز تجسس؛ (احمدی میانجی، ۱۳۷؛ روایات دال بر جواز غیبت، ریشهری، ۷ /۳۰۹۴).

۷. اصول ۱۴، ۲۲، ۲۴، ۲۵،۱۴۲ قانون اساسی؛ قانون مجازات اسلامی با تقیید مواد ۵۸۲،۶۴۸ و ۶۰۶؛ قانون آیین دادرسی کیفری با تقیید مواد ۹۶، ۶۷ و ۱۰۶؛ قانون مطبوعات.

۸. برای اطلاع از ریز مواد قانونی مرتبط دیگر کشورها ر.ک. جعفر کوشا، جرایم علیه عدالت قضایی، اول، (میزان: تهران: ۱۳۸۱ ش)، ص ۱۹ به بعد.

می‌شود؛ و از آنجاکه حق آن‌هاست و با توجه به ویژگی اسقاط پذیری حق (امام خمینی، البیـع، ۲۷/۱) می‌توانند این حق را اسقاط کنند و یا از آن به هر نحو دیگـری خواسـتند، بهـره‌بـرداری کنند.

نقد و بررسی

در نقد بیان فوق توجه به نکات زیر ضروری است:

نکته اول: مبنای حقوق اسلامی اراده شارع است. شارعی که خالق و حکیم اسـت و انسـان را عبث خلق نکرده است؛ و اراده شارع بر این است که هر کجا حقی است، تکلیفی نیز وجـود دارد. (مصباح یزدی، ۱۵۳/۱؛ جوادی آملی، حق و تکلیـف در اسـلام، ۲۵۷) نگـرش عمیـق و بی‌غرضانه به آیه‌های حجاب نیز به روشنی می‌نمایاند که حجاب، افزون بر اینکه حق و تکلیف شخصی بانوان مسلمان است بلکه جنبهٔ تکلیفی آن قوی‌تر است، جامعهٔ دینـی نیـز تکلیفـی در مقابل این حق دارد؛ و البته حکمت تکلیفی بودن پوشش و حجاب که در این آیات آمده است، این مطلب را تأیید می‌کند. (احزاب: ٥٩)

نکته دوم: باید دانست که حق بودن حجاب به معنای آن نیست که می‌توان آن را ساقط کرد و بدون پوشش بود؛ بلکه به این معناست که کس دیگر اعم از دولت و غیر دولت نمی‌تواند بـه نداشتن آن فرمان دهد. این حق مانند حق حیات است که کسی نمی‌تواند بـه آن تعـرض کنـد؛ ولی صاحب حق نیز نمی‌تواند این حق را از خود اسقاط نماید و این اقدام مشروعیت حقـوقی نخواهد داشت. (حکمت نیا، ٣٢٦)

نکته سوم: هر چند می‌توان پذیرفت که پوشش حق زن است؛ اما حجاب به معنای شـرعی آن اصلاً جزء حقوق زن نیست که بخواهد اسقاط کند و جزء حقوق الهی است. چرا که وقتـی قرآن کریم مسأله لزوم حجاب را بازگو می‌کند، علت و فلسفه ضرورت حجاب را چنـین بیـان می‌فرماید: «ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین» یعنی برای این‌که شناخته نشوند و مورد اذیت واقع نگردند. چرا که آنان تجسم حرمت و عفاف جامعه هستند و حرمت دارند. (جـوادی آملـی، زن در آیینه جمال و جلال، ٤٣٨)

جوادی آملی در این خصوص می‌نویسد: «... عصمت زن، حق الله اسـت و بـه هـیچ کسـی ارتباط ندارد... زن به عنوان امین حق الله از نظر قرآن مطرح اسـت؛ یعنـی ایـن مقـام را و ایـن حرمت و حیثیت را خدای سبحان که حق خود اوست، به زن داده و فرموده: این حق مرا تو به عنوان امانت حفظ کن.» (همان، ٤٣٨)

وی در قسمتی دیگر می‌آورد: «تبیین حجاب در بینش قرآن کریم این است که زن باید کاملاً درک کند که حجاب او تنها مربوط به خود او و نیست تا بگوید من از حق خودم صرف‌نظر کردم، حجاب زن مربوط به مرد نیست تا مرد بگوید من راضی‌ام، حجاب زن مربوط به خانواده نیست تا اعضای خانواده رضایت بدهند، حجاب زن، حقی الهی است»، (همان، ٤٣٧)

۳- عبادی بودن حجاب

برخی معتقدند که چون حجاب جزء احکام عبادی و فردی است؛ بنابراین، این مسأله، یک تکلیف شخصی محض است نه یک مسأله اجتماعی؛ و حکومت دینی حق الزام در اعمال و فرایض عبادی را ندارد؛ زیرا اعمال عبادی منوط به قصد قربت است و چنین قصدی باید از روی اعتقاد قلبی صادر شود. از جمله امور عبادی که به قصد قربت نیاز دارد، حجاب است. (ایازی، ٣٥٦/١)

یا گفته شده: «حجاب امر خواستنی و انتخابی است و هیچ مجازاتی، برای غیر عامل به حجاب تعیین نشده است و صرفاً گناهی است که فقط توسط خداوند قابل بازخواست است.» (روزنامه نشاط،۱۳۷۸/۳/۱۷، ۳)

نقد و بررسی

این دلیل خود مشتمل بر چند مطلب است که هریک جداگانه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

اول: حجاب امری عبادی است پس فردی محسوب می‌شود نه اجتماعی؛ دوم: حجاب چون عبادی است، نیاز به قصد قربت دارد پس نمی‌توان کسی را به آن الزام کرد و این همان فردی‌بودن مسأله را می‌رساند نه اجتماعی بودن آن را.

نقد بیان اول به این است که اولاً تنها برخی اعمال که در آن‌ها پرستش باشد، عنوان تعبدی[۹] را خواهد گرفت که مسلماً حجاب جزء این‌گونه اعمال نیست. ثانیاً اگر حجاب را جزء اعمال تقربی غیر تعبدی بدانیم باید این مسأله حل شود که آیا هر عملی که قصد قربت در آن شرط

---

۹. برخی معاصران، واجبات را به تَقَرُّبی و توصّلی تقسیم کرده و تقرّبی را به تعبّدی و غیرتعبدی تقسیم کرده و گفته‌اند: مراد از تقرّبی واجباتی هستند که قصد قربت در آن‌ها شرط است و خود بر دو دسته‌اند: یکی واجباتی که عنوان عبادت و پرستش بر آن‌ها صدق می‌کند، مانند نماز، اعتکاف و حج و دیگری واجباتی که مصداق عبادت نیستند ولی باید به قصد تقرب و اطاعت انجام شود و مشخص است که اطاعت غیر از عبادت است؛ مانند زکات و خمس؛ بنابراین تنها دسته اوّل مصداق تعبّدی محسوب می‌گردد؛ و در همین‌جا اگر عمل توصلی به قصد تقرب و اطاعت انجام شود، صحیح بوده و عنوان تقربی می‌گیرد نه تعبدی. (سبحانی، ۲۰۶/۱ـ۲۰۷)

است، فردی خواهد بود و یا اینکه ملازمه‌ای بین این دو نیست.

با مراجعه به ابواب مختلف فقه درمی‌یابیم که برخی عبادات نظیر خمس و زکات هم جنبهٔ فردی دارند و هم اجتماعی و چه بسا جنبهٔ اجتماعی این اعمال بر جنبهٔ فردی آن غلبه دارد؛ و حتی برخی عبادات نظیر نماز و حج که عباداتی فردی محسوب می‌شوند، نیز با مسائل اجتماعی و سیاسی و امور دنیایی پیوند دارند؛ چنان‌که امام خمینی معتقد است: «فیهما ایضا جهات اجتماعیة و سیاسیة مربوطه بالحیاة والمعیشة الدنیویة» (امام خمینی، البیع، ۶۱۷/۲) بنابراین رابطه تساوی بین عمل تقربی و فردی برقرار نیست و این‌ها لازم و ملزوم هم نیستند و حداکثر می‌توان رابطهٔ عموم و خصوص من وجه را تصور کرد.[۱۰]

در نقد بیان دوم باید گفت که عمل به فرایض غیرعبادی به معنای کنش غیرعبادی نیست و هرگاه به قصد تقرب و اطاعت انجام شود، تقربی محسوب می‌شود؛ بنابراین این‌که حکومت دینی چگونه و در چه حدی می‌تواند اتباعش را به امری ملزم نماید؛ فرع بر پذیرش اصل موضوع الزام است که چنین چیزی عقلاً و نقلاً ممکن است.

اما پاسخ اساسی‌تر این است که در شریعت اسلامی رعایت حجاب به قصد قربت مشروط نیست. هیچ فقیهی رعایت حجاب اسلامی را مشروط به قصد قربت نکرده است و فقها آورده‌اند، زن باید بدن و موی سر غیر از صورت و دست‌های خود را از مرد نامحرم بپوشاند. (توضیح المسائل مراجع، ٤٨٨/٢) لذا حجاب جزء اعمال تقربی نیست و پایهٔ استدلال صحیح نمی‌باشد.

٤- نبودن مجازات در صدر اسلام

گفته شده: «در مورد حجاب نه تنها شواهدی مبنی بر حکومتی بودن آن وجود ندارد، بلکه مواردی در تاریخ شیعه وجود ندارد که زنی به دلیل رعایت نکردن حجاب، مجازات شده باشد. هرجا امری، مجازاتی داشته، در کتب روایی، جزء جزء آن ذکر شده است، اما در مورد حجاب، نه تنها روایتی در این زمینه نداریم، بلکه احادیث زیادی وجود دارد که الزام زنان به رعایت حجاب و [همچنین] تقصیر آنان را [در ترک حجاب] به گردن شوهرانشان می‌گذارد نه حکومت. حتی مجازات بی‌حجابی به عنوان تعزیر هم سابقه ندارد. احکام مربوط به حجاب هم مثل نماز و روزه و نه مثل احکام حقوقی، فاقد ضمانت اجرای اجتماعی است.» (صدر،

۱۰. به اینکه برخی تقربی‌اند و فردی مثل نماز و برخی غیرتقربی‌اند و فردی مثل تطهیر لباس و برخی تقربی‌اند و اجتماعی مثل زکات و خمس و برخی غیر تقربی‌اند و اجتماعی مثل امر به معروف و نهی از منکر.

۱۰۳/۱٦) «در هیچ یک از متون تاریخی نیز برخوردی از ناحیة حکومت اسلامی و یا از امام معصوم علیه‌السلام گزارش نشده است؛ بنابراین حکمی کاملاً خصوصی بوده که حکومت حق دخالت در آن را ندارد.» (ایازی، ۳۲۵/۱-۳٦۸؛ مفتح، ۲۹۵/۱-۳۲۵) این بیان دو مسأله را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته و آن نبود مجازات ترک حجاب در صدر اسلام و اجتماعی بودن یک چیز است؛ بدین معنا که هرگاه امری فردی شد، تارک آن مجازات نخواهد شد.

نقد و بررسی

در پاسخ به بیان فوق اول آن‌که گزارش تاریخی یا عدم آن جزء منابع استنادی فقهی محسوب نمی‌شود؛ چراکه فقیه پس از دست‌یابی به ادله لفظیة قانع کننده، هیچ‌گاه به انتظار سندی تاریخی از اجرای حکم نمی‌نشیند مگر بنابر این بوده است که تمام فعالیت‌های اجتماعی به کل اسناد تاریخی منتقل شوند؟! (زیبایی‌نژاد، ۳۰)

در ضمن اگر ادعا شود این مسأله به عنوان سیره متشرعه مطرح است که یکی از منابع اصیل فقهی است و از آنجا که در زمان پیامبر و ائمه (علیهم السلام) چنین رویه‌ای نبوده است، لذا استنباط می‌شود که حجاب امری اجتماعی نیست و حکومت حق دخالت را ندارد. در جواب باید گفت؛ اولاً سیره از جمله دلایل لُبی بوده که باید به قدر متیقن آن عمل نمود و از اطلاق آن به مانند ادله لفظیه نمی‌توان بهره جست؛ با این وصف اگر بپذیریم در صدر اسلام، با پدیده بی‌حجابی برخورد الزام‌آور یا بازدارنده نمی‌شده، تنها نتیجه آن، عدم لزوم مداخلة حکومت است نه عدم جواز آن؛ ثانیاً اگر گزارش‌های تاریخی نمایانگر تسامح معصوم علیه‌السلام در برابر اجرای حکم می‌بود، می‌توانست به عنوان قرینه‌ای در کنار قرائن دیگر ملاحظه شود که چنین چیزی هم ثابت نیست بلکه با ادلة روایی قابل نقض است.

دوم آنکه: آنچه در مقام واقع قابل مشاهده است، گزارش‌های تاریخی حاکی از حساسیت‌های معصومان علیهم‌السلام و جامعه اسلامی به این پدیده است؛ از جمله: پیامبر اکرم (ص) در فرمانی خطاب به عمروبن حزم که به عنوان والی نجران منصوب شده بود، می‌فرمایند: «این بیانی است از سوی خدا و رسول او... و مردم را از اینکه لباس کوچکی بپوشند که عورتشان آشکار شود، بازدارد و از اینکه کسی موهایش را پشت سرش انباشته کند، نهی کند...» (الحمیری، ۱۰۱۵/٤؛ میانجی، ۵۲۷/۲)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز در زمان خلافت و به عنوان حاکم به مردم عراق می‌فرمودند: «آیا شرم نمی‌کنید و به غیرت نمی‌آیید که زنانتان راهی بازارها و دکان‌ها می‌شوند

و با افراد بی دین برخورد می‌کنند» (کلینی، ۲۳۲/۱۱)[۱۱]

سوم آن‌که: به نظر می‌رسد ملازمه‌ای بین فردی‌بودن عملی و عـدم قـرار دادن مجـازات در صدر اسلام نباشد؛ زیرا برای اینکه برای عملی مجازات تعیین شود، ملاک‌های خاصـی وجـود دارد نه آن‌که ملاک فردی یا اجتماعی بودن آن باشد. برخی مجازات‌ها در اسلام در چهار حوزۀ حدود، قصاص، دیات و تعزیرات است و ملاک جرم‌انگاری در هر قسمت تفاوت می‌کند و در هیچ‌کدام تلازمی بین فردی‌بودن و مجازات وجود ندارد؛ به طور مثال جرم زنا یا استعمال مـواد مخدر و روان گردان یک جرم فردی محسوب می‌شود، با این حـال بـرای آن مجـازات تعیـین شده است. لذا پایۀ استدلال درست نمی‌باشد. با این اوصاف اگر ادعا شود چون شارع برای بـی حجابی مجازات تعیین نکرده، پس هم اکنون نیز نباید مجازات بـرای آن قـرار داده شـود؛ ایـن ادعا، ادعای دیگری است که ملاک برای جرم انگاری را تعیین و تصریح شارع دانسته اسـت و پرواضح است که این مسأله ربطی به فردی یا اجتماعی بودن یک حکم ندارد.

چهارم آنکه: نکته‌ای که در بحث جرم‌انگاری بی‌حجابی قابل توجه است توجـه بـه عنصـر زمان و مکان است. در چند دهۀ اخیر ایده دخالت حداکثری حکومت‌ها در شؤونات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مطـرح شـده درحالیکـه در دوران گذشـته بسـیاری از مداخلـه‌هـا توسـط خانواده، طایفه و مردم انجام می‌گرفت و دولت نقش ناظر و هدایتگر کلی و مداخله‌گر مـوردی را ایفا می‌کرد. در جوامع گذشته غالباً دولت‌ها کوچک بودنـد و نیروهـای انتظـامی را تعـدادی اندک تشکیل می‌دادند که مأمور مقابله با ناامنی و پاسخ به مرافعات و اجرای حدود بودنـد؛ آن هم نه ضرورتاً به این دلیل که حکومت خود را ممنوع از مقابله با هر گناه و جرمی می‌دید بلکه به این دلیل که مردم خود اقدام می‌کردند و دولت ضرورتی به مداخله در هر امـری نمـی‌دیـد؛ بنابراین عدم تصدی گری دولتی در مواردی چون حفظ حجاب این نتیجه را نخواهد داشت که دولت‌های جدید که شأن خود را مداخله در بسـیاری از امـور مـی‌داننـد نیـز حـق دخالـت در موضوعاتی چون حجاب را ندارند. (زیبایی نژاد، ۳۱)

پرواضح است که مداخله دولت در امور اجتماعی، همواره به معنی برخورداهـای خشـن و قضایی مثل پیش‌بینی مجازات یا اعمال آن نیسـت. بلکـه مـی‌تـوان گفـت بـین تـرویج مسـایل فرهنگی، از جمله حجاب و عفاف و تدابیر فرهنگی و عقلانی در این خصوص ملازمه وجـود

---

۱۱ لازم به ذکر است اشاره به گزینه مجازات در این قسمت به معنای انحصار این گزینه برای برخورد حکومتی با منکراتی همچون بدحجابی نیست بلکه بنابر آنچه در روایات آمده حکومت وظیفه تعلیم و تربیت را در کنار وظایف اجرای حدود و مجازات دارد.

دارد.

ادله قرآنی

۱- عدم تصریح به اجتماعی بودن

قاسم امین یکی از نظریه‌پردازان مسلمان عرب که تحصیل کرده پاریس بود. تحصیل در فرانسه، تأثیر خاص خود را بر او گذاشته بود. قاسم امین ابتدا کتاب تحریر المرأه را نگاشت و پس از آن در کتاب المرأه العصریه یا المرأه الجدیده به پاسخ‌گویی به انتقادهایی که از وی شده بود، پرداخت.[1] وی بحث حجاب را مانع بر سر راه رشد و ترقی زن می‌دانست و معتقد بود حجاب یک امر فردی است؛ وی دراین‌باره می‌نویسد: «اگر نهی در متون دینی باشد که بر وجوب حجاب، دلالت کند، قطعاً دلیل بر اجتماعی بودن آن نیست، چون نه در قرآن و نه در روایت، مطلبی نیست که بر اجتماعی بودن حجاب دلالت کند، پس اگر واجب بودن آن ثابت می‌شد، قطعاً اجتماعی بودن آن به دست نمی‌آمد؛ زیرا آن حکم، تنها بر وجوب آن دلالت می‌کرد نه بر اجتماعی بودن آن.» (امین، ٢٣٧/٢٦)

نویسنده دیگری می‌نویسد: «تقریباً در همه کتاب‌های تفسیر آمده که دلیل نزول آیات حجاب، متمایز ساختن زنان آزاده از کنیزان برای جلوگیری از تعرّض مردان مدینه به آن‌ها بوده است. حال با وجود، آیا می‌توان حجاب را یک امر اجتماعی دانست؟» (صدر، ١٠٣/١٤)

نقد و بررسی

مبنای استدلال فوق بر این پایه است که حکمت‌های مطرح شده در آیات، با اجتماعی بودن حجاب سازگار نیست؛ اما با بررسی آیات حجاب، مشخص می‌گردد که اولاً؛ خداوند متعال به برخی حکمت‌های این واجب اشاره کرده است از جمله حفظ حرمت و احترام زن، کاهش خطا و خطر و مصونیت زن (احزاب:٥٩)[2] پرهیز از مفسده (نور:٦٠)[3] و طهارت قلبی انسان‌ها انسان‌ها (احزاب:٥٩)[4] و بیان این حکمت‌ها به معنای این نیست که تمام فلسفهٔ حجاب در این این امور نهفته است؛ بلکه قرآن کریم به بخشی از این وجوه اشاره کرده است. ثانیاً؛ هر چند حفظ احترام، پرهیز از مفسده و یا طهارت قلبی و... یک امر شخصی محسوب می‌شود ولی

---

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک. رسول جعفریان، «مسأله حجاب و تاثیر اندیشه‌های قاسم امین مصری در ایران»، آیینه پژوهش، شماره۷۰، ۱۳۸۰.

۲. «...ذَلِکَ أَدْنَی أَن یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ...»

۳. «...وَ أَنْ یسْتَعْفِفْنَ خَیرٌ لَهُنَّ...»

۴. «...ذلِکمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکمْ وَ قُلُوبِهِنَّ...»

تعریف و لوازم آن‌ها منحصر در حوزة شخصی نیست؛ مثلاً در مورد احترام، این مسأله در تعامل با سایران شکل می‌گیرد و به فرموده علامه طباطبایی که در تفسیر آیه آورده است: «پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند، نزدیک‌تر است، در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند، یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردند» (طباطبایی، ۳٤٠/١٦) نشان از آن دارد که احترامی که در این مسأله بیان شده، در اثر برخورد با افراد دیگر باید حاصل شود و البته کسی نمی‌تواند ادعا کند که به‌واسطة آزادی شخصی نمی‌خواهد از این احترام برخوردار باشد؛ زیرا این آزادی شخصی با حکم حجاب که یکی از حکمت‌های آن حفظ احترام است، مقید شده است.

همین‌طور این نکته دربارة طهارت قلبی نیز جریان دارد. هر چند جنبة شخصی بودن طهارت در اینجا نمود بیشتری دارد؛ اما وقتی به این حکمت مورد اشارة قرآن در مورد حجاب دقت می‌کنیم در می‌یابیم که «...ذلکمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبکمْ وَ قُلُوبهنَّ...» نیز بیانگر نحوة ارتباط زنان و مردان است و به تأثیر نگاه نامحرمان به یکدیگر در قلوب آنان اشاره دارد. (طباطبایی، ٣٣٧/١٦؛ طبرسی، ٥٧٦/٨؛ قرائتی، ٣٩١/٩)

آنچه بیان شد اشاره به برخی حکمت‌هایی بود که در آیات آمده که بیانگر جنبة اجتماعی بودن مسأله هم هست وگرنه آنچه در فلسفة حجاب از جنبه‌های مختلف بیان شده اعم از حکم عقل و جامعه‌شناسی و روانشناسی و... عمدتاً نظر به جنبة اجتماعی است تا فردی.

۲- استدلالات قرآنی بر فردی‌بودن حجاب

دکتر محمد شحرور از قرآن‌پژوهان نواندیش سوریه است که دیدگاه‌های متفاوت در برابر حجاب ابراز کرده است، گاهی حجاب را نفی و گاهی هم به عنوان تکلیف شخصی معرفی می‌کند. وی با استناد به جمله «وَلا یبْدینَ زینَتَهُنَّ إلا مَا ظَهَرَ منْهَا» (نور:۳۱) می‌گوید: «در قرآن (زینت) به سه معنی به کار رفته است: الف. زینت شیئی. ب. زینت مکانی. ج. زینت شیئی و مکانی. مراد از زینت در آیه یاد شده، زینت مکانی است و منظور جسم زن است و نه زیورآلات و آرایش زن. از عبارت (وَ لا یبْدینَ زینَتَهُنَّ إلاَّ ما ظَهَرَ منْها) مشخص می‌شود که زن دو گونه زینت دارد. زینت ظاهری و زینت مخفی. آنچه خداوند در خلقت زن ظاهر ساخته است زینت ظاهری است، مانند سر، شکم، پشت، دست‌ها و پاها؛ و آنچه خداوند در ساختار خلقت زن مخفی نموده است زینت مخفی است.» (شحرور، ٦٠٦)

سپس به ریشه‌یابی واژة «جیوب» پرداخته و می‌گوید: «جیوب جمع جَیب از ماده (جیب)

به معنای (یقه ساختن برای پیراهن و مانند آن) گرفته شده است و (جَیب) شکافی است که دارای دو لبه است و اصل اشتقاق واژه (جیب) به واژه (جوب) بر می‌گردد که در زبان عربی دارای یک اصل معنایی است و آن عبارت از شکافتن چیزی و برگرداندن کلام ـ پرسش و پاسخ ـ است. پس (جیب) در زن بر عضوی اطلاق می‌شود که یا دارای دو قسمت باشد و یا دارای دو قسمت همراه با شکاف؛ بنابراین تحلیل، جیوب زن عبارت است از: دو سینه و زیر دو سینه، زیر دو بغل، فرج و سرین؛ بنابراین زن تنها همین نوع از جیوب را باید بپوشاند.» (همان،٦٠٧)

کاملاً روشن است که از نگاه شحرور، فقط پوشانیدن قسمتی از جیوب که طبق معنای او مربوط به باطن ساختار وجود زن است، واجب می‌باشد. سپس شحرور با بیان این مقدمات در واژه شناسی زینت و جیوب اظهار می‌کند که این نوع پوشش هم فردی است؛ وی می‌نویسد: «این مقدار از پوشش هم حکم شخصی و در عین حال، تربیتی است و این حکم شخصی، در جهت تربیت زن و بازدارندگی او از رفتار منافی عفّت، صادر شده و نه جز غیر آن و نه یک حکم خشن و نه حکمی در قلمروی قانون و قابل پیگرد.» (همان)

نویسنده دیگری برای اثبات شخصی بودن حجاب به استدلال قرآنی متفاوتی تمسک کرده است. وی می‌گوید: «در امر حجاب مطلقاً، دین با دموکراسی سازگار است؛ زیرا خطاب حکم حجاب در قرآن با مؤمنان و مؤمنات است؛ یعنی رعایت حکم، به ایمان افراد واگذار شده که امر انتخابی و خواستنی است و صرفاً گناهی است که فقط توسط خداوند قابل بازخواست است.» (مرتضوی، ١١٦)

نقد و بررسی

گرچه آقای شحرور معتقد است که تمام گفته‌های خود در این زمینه را در فرایند بازخوانی از قرآن، استنباط می‌کند؛ اما تأمل در سخنان وی و انطباق گفته‌های او با قرآن و نیز درک تعارض گفتار او، بی‌ارتباطی دیدگاه‌های او را با قرآن کاملاً آشکار می‌کند. لازم به ذکر است نقد مفهوم واژه‌هایی که شحرور آورده تنها به دلیل بیان تعارضات گفتار او که منجر به نتیجه‌گیری خاص او که فردی بودن حجاب است، می‌باشد.

وی بیان می‌دارد که زینت سه نوع است اما زینت در آیهٔ مورد نظر، فقط زینت مکانی که جسم زن باشد است؛ بنابراین زیور آلات و آرایش مورد نهی قرآن نیست؛ برای بررسی این مطلب باید منظور از زینت و مورد آیه مشخص شود؛ ابن منظور در یک بیان کلی زینت را یک

اسم جامعی می‌داند که شامل هر آنچه زینت دهنده باشد، است (ابن منظور، ۱۲۱/۱۳) و صاحب مجمع البحرین زینت را منحصر در آنچه انسان خود را با آن می‌آراید، می‌داند؛ (طریحی، ٢٦٢/٦) اما راغب در یک بررسی کامل زینت را سه قسم کرده و آن را شامل زینت نفسانی مانند علم و اعتقادات نیکو، زینت بدنی مانند توان جسمانی و زیبایی اندام؛ زینت خارجی مانند مال و...(راغب، ۳۸۸) می‌داند؛ بنابراین معنای لغوی زینت بسیار گسترده‌تر از معنای زیور فارسی است. از طرف دیگر در این آیه که زنان را از آشکار ساختن زینت خود باز می‌دارد. از این فرمان دو مورد استثناء شده است یکی جمله «الا ما ظهر منها» و دیگری «الا لبعولتهن او آبائهن او...» در استثنای اول آنچه از زینت را که خود بخود آشکار است از حکم حرمت آشکار سازی زینت جدا می‌کند؛ بنابراین آیه به دو نوع زینت زن اشاره دارد یک دسته که خود بخود نمایان است و دسته دیگر که نوعاً پنهان است مگر این‌که شخص به قصد بخواهد آن‌ها را آشکار سازد و آیه آنان را از آن بازداشته است. پرسشی که در اینجا مطرح است این است که زینت «نمایان» کدام است و زینت «پنهان» کدام؟ این سؤالی است که از گذشته میان کسانی که در صدد شرح آیه برآمده‌اند و یا در فقه در مقام تمسک به آن بوده‌اند منشأ اختلاف شده است.

اگر مصادیق زینت‌های آشکار ـ یعنی آنچه استثناء شده مشخص گردد، قهراً مواردی از زینت که پوشاندن آن در مقابل نامحرمان واجب است (مقدار مستثنی له) نیز معلوم خواهد شد برای این کار چاره‌ای جز تعیین مصداق زینت در جمله نخست که مستثنی منه است، نیست و با روشن کردن مصادیق آن موارد زینت آشکار نیز معلوم خواهد شد؛ زیرا با توجه به ضمیر منها که به کلمه زینت برمی‌گردد تعیین مصادیق زینت در هر دو جمله مرتبط به هم می‌باشد. در تبیین مصادیق زینت در آیه سه نظر عمده وجود دارد:

الف) منظور اصلی در آیه، زینت بدنی و جسم زن است؛ بنابراین اگر منعی وجود دارد مربوط به محل زینت و زیور است و گرچه نمایان ساختن خود زیورآلات همانند گوشواره و دست‌بند و بازوبند و نگاه به آن‌ها منعی ندارد. مرحوم طبرسی (طبرسی، ۲۱۷/۷)، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۱۱/۱۵) و برخی دیگر این نظر را برگزیده‌اند.

ب) مراد از زینت، خود زینت و زیورآلات است ولی نه به تنهایی بلکه وقتی مورد استفاده قرار گرفته و روی بدن باشد طبیعی است نمایان ساختن زیورآلات در چنین حالتی، نوعاً همراه با آشکار ساختن اندامی است که به آن‌ها آراسته شده است. گفته شده است: زینت‌های آشکار

همانند انگشتر، حلقه، سرمه و حنا مانعی ندارد که آشکار شود اما زینت‌های پنهان از قبیل دست‌بند، ساق‌بند، بازوبند، گردن‌بند تاج کمربند و گوشواره باید پوشانده شود مگر در برابر کسانی که در ادامه آیه استثنا شده‌اند. (فاضل مقداد، ۲۲۲/۲؛ مکارم شیرازی، ٤٤٠/١٤؛ زمخشری، ۶۱/۳)

ج) ظاهراً زینت بمعنی عرفی آن چیزی را گویند که شیئی را به آن بیارایند و زینت یافتن هر چیزی در خور خود و مناسب وی است؛ ظاهراً در کلمه (زینتهنّ) دو قید مأخوذ است یکی اعضاء بدن زن که محل زینت است و دیگر آن اشیایی مثل گوشواره و دست بند و گردن بند و امثال آن‌ها هر چیزی که زن به آن آراسته گردد و بر حسن و زیبایی وی افزوده شود و هیچ‌یک به تنهایی بدون دیگر از مصادیق زینت بشمار نمی‌آید. (بانوی اصفهانی، ۱۰٤/۹)

در بررسی و ارزیابی هر یک از سه نظر یاد شده، اگر به استناد ظاهر آیه مقصود از زینت خود زینت بدانیم و نه محل آن و از سوی دیگر آن را چنان که از برخی روایات برمی‌آید به زیورهای مصنوعی چون زیورآلات محدود سازیم نتیجه می‌گیریم که پنهان ساختن زیورهایی چون گردنبند و بازوبند و گوشواره و کمربند از نگاه نامحرمان لازم است و مواردی چون انگشتر و سرمه و حنای دست که نوعا و خود بخود نمایان است آشکار ماندن آن جایز است ولی اگر یکی از دو نظر دیگر را برگزینیم و مصداق زینت را خود اندام زیبا یا محل زینت بشماریم و یا هر دو با هم، آن وقت باید بگوئیم منظور از استثنی در جمله «الا ماظهر منها» که پوشاندن آن واجب نیست، چهره و دست تا مچ است. به نظر می‌رسد قول سوم، با در نظر گرفتن معنای لغوی زینت که شامل همه نوع زینتی می‌شد و همچنین نظر به روایات صحیح‌تر باشد؛ از جمله روایاتی که زینت را شامل زیور آلات می‌داند؛ روایت امام صادق (ع) در تفسیر جمله «الا ماظهر منها» است که فرمودند: «زینت آشکار سرمه و انگشتری است.»[1] (کلینی، ۱۹۷/۱۱)

---

۱. ابومسیر از اصحاب امام صادق (ع) گفته است درباره این جمله «ولایبدین زینتهن الا ما ظهر منها» از آن حضرت پرسیدم فرمود: «الْخَاتَمُ، وَ الْمَسَكَةُ، وَ هِيَ الْقُلْبُ» (همان). انگشتری و مسکه که همان دستبد است؛ علی بن ابراهیم قمی صاحب تفسیر روایی معروف از حضرت امام باقر علیه‌السلام در شرح آیه مورد بحث نقل کرده است که فرمود: «فَهِيَ الثِّيَابُ وَ الْكحْلُ وَ الْخَاتَمُ- وَ خِضَابُ الْكفِّ وَ السِّوَارُ، وَ الزِّينَةُ ثَلَاثٌ: زِينَةٌ لِلنَّاسِ وَ زِينَةٌ لِلْمَحْرَمِ وَ زِينَةٌ لِلزَّوْجِ، فَأَمَّا زِينَةُ النَّاسِ فَقَدْ ذَكرْنَاهُ، وَ أَمَّا زِينَةُ الْمَحْرَمِ فَمَوْضِعُ الْقِلَادَةِ فَمَا فوقها- وَ الدُّمْلُجُ وَ مَا دُونَهُ وَ الْخَلْخَالُ وَ مَا أَسْفَلَ مِنْهُ- وَ أَمَّا زِينَةٌ لِلزَّوْجِ فَالْجَسَدُ كلُّه» (القمی، ۱۰۱/۲)

زینت آشکار عبارت است از لباس و سرمه و حنای دست و النگو دست و النگو و زینت (اساساً) سه گونه است: یک نوع زینت برای مردم است که گفتیم (لباس، سرمه، حنای دست و النگو) و زینت محرم، جای گردنبند و بالاتر آن و بازوبند و پایین آن و خلخال و پایین‌تر آن است و اما زینت شوهر، عبارت از همه بدن است. چنان‌که از این روایت پیداست قسمت نخست همان زینت‌هایی است که آشکار است و از این

از جمله روایاتی که زینت را شامل اندام نیز می‌داند، روایت فضیل است از امام صادق (ع) که می‌گوید: درباره ساعدهای زن پرسیدم که آیا جزو زینتی هست که خداوند درباره آن فرموده است: (ولایبدین زینتهن الا لبعولتهن)؟ حضرت فرمود: «آری و (نیز) آنچه پایین (زیر) روسری (مقنعه) و آنچه پایین دست‌بندهاست.» (کلینی، ۱۹٦/۱۱)

اقتضای جمع بین روایات گفته شده که از نظر سندی صحیح می‌باشند، آن است که مصداق زینت را عام دانسته و شامل خود اندام نیز شود؛ حتی اگر خالی از زیورآلات و آرایش باشد و همان‌طور که بیان شد، این معنا با اطلاق لفظ زینت در آیه مورد بحث نیز سازگاری بیشتری دارد. البته در فقه اسلامی در استدلال بر وجوب پوشاندن اندام زن جز آنچه خود بخود آشکار است یعنی صورت و دست، دلیل‌های دیگری نیز وجود دارد که حتی با فرض اختصاص زینت در آیه مورد بحث به زیورآلات همان دلیل‌ها در اثبات وجوب پوشش کفایت می‌کند. از آنچه بیان شد، تعبیر شحرور از زینت و اختصاص آن به زینت جسمانی قابل پذیرش نیست.

نکته دوم دربارهٔ واژه جیوب است. جیب در مورد انسان به معنای مطلق شکاف به کار نرفته است تا منظور از آیه قسمت‌های باطنی بدن زن باشد. چنانکه شحرور می‌پندارد؛ بلکه هرگاه در مورد انسان به کار رفته به معنای شکاف پیراهن یا زره اوست.[۲] تنها یک مورد درباره خود انسان به کار رفته وآن هم به معنای قلب و سینه اوست: «فلانٌ ناصحُ الجَیب: یعْنَی بذلک قَلْبُه و صَدْرُه، أی أمین»[۳] و در همین مورد هم معنای کنایی مراد است نه معنای ظاهری.

با این وصف ایشان هیچ توضیحی نداده است که به چه دلیل معنای وضعی (جیوب) که در تمام فرهنگ‌ها و استعمالات عرب برای (یقه) به کار رفته است به یکباره تغییر معنی داده و برای اعضای دارای شکاف در بدن زن استعمال شده است؟ اگر تنها به خاطر وجود ارتباطی بین یک واژه و یک شیء، معنای آن واژه را بدون هیچ قرینه‌ای بر آن شیء حمل کنیم، واژه‌ای باقی نخواهد ماند که از این قاعده مستثنی باشد؟ چه بسیار واژه‌هایی که با اندک ارتباطی می‌توانند بر اشیاء و حالات مختلفی حمل شوند.

در نقد استدلال دوم باید گفت جستجو و تتبع در آیات اجتماعی قرآن، به روشنی

رو از آن به عنوان زینت عمومی نام برده شده است ولی دو قسم دیگر یکی به محارم اختصاص دارد چون در اندامی استفاده می‌شود که باید از نامحرمان پوشانده شود و دیگری ویژه شوهر است که شامل همه بدن می‌شود.

۲. رک. لسان العرب، العین، مفردات غریب القرآن، المصباح المنیر و... ذیل جیب.

۳. لسان العرب ذیل جیب.

می‌نمایاند که بیشترین آیات اجتماعی این کتاب الهی نیز مؤمنان را مورد خطاب قرار داده است مانند: «یا أیهَا الَّذینَ آمَنُوا کتبَ عَلَیکمُ الْقصَاصُ فی الْقَتْلَی...»(بقره:۱۷۸)؛ آیا حکم قصاص که مخاطب آن، اهل ایمان می‌باشد، از احکام اجتماعی اسلام نیست؟

و مانند آیة کریمة: «یا ایها الذین امنوا إذا تداینتم بدین إلی اجل مسمی فاکتبوه ...» (بقره، ۲۸۲)؛ این آیه کریمه که بزرگ‌ترین آیه در قرآن است جوانب گوناگون داد و ستد به صورت دین را مطرح کرده است و مخاطب آن هم اهل ایمان است، آیا این از آیات اجتماعی قرآن نیست؟ بنابراین خطاب به مؤمنان به معنای شخصی بودن تکلیف نیست.

برعکس در پاره‌ای از موارد، عامه مردم اعم از مؤمن و غیر مؤمن، مأمور به تقوا شده با اینکه تقوا کاملاً یک امری شخصی است. «یا أَیهَا النَّاسُ اتَّقُوا ربَّکمُ الَّذی خَلَقَکمْ منْ نَفْس وَاحدَة...»(نساء: ۱)؛ و گاهی همه مردم با تعبیر «یا أَیهَا النَّاسُ» درجهت سود جستن از طبیعت، مخاطب قرار می‌گیرد؛ مانند: «یا أَیهَا النَّاسُ کلُوا ممَّا فی الأَرْض حَلالا طَیبًا» (بقره: ۱۶۸).

و گاهی هم برای این سود جستن، با جمله «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا» مخاطب قرار می‌گیرد. «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا کلُوا منْ طَیبَات مَا رَزَقْنَاکمْ...» (بقره: ۱۷۲).

دولت اسلامی می‌تواند رباخواران، حرام خواران و کسانی را که از راه حرام کسب درآمد می‌کنند، متخلفان از دستور پیامبر و فرمان‌های حکومتی و نیز متخلفان از فرمان جهاد را مجازات کند. پس میان مخاطب قرار دادن مؤمنان و اختیاری بودن تکالیفی که بر عهده ایشان نهاده می‌شود، هیچ تلازمی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

با نقد ادله قائلان فردی‌بودن حجاب از یک سو، اجتماعی بودن این واجب الاهی و از سوی دیگر وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در ترویج فرهنگ حجاب و اصلاح معضل بدحجابی به اثبات می‌رسد. اجتماعی دانستن حجاب و رعایت آن در جامعه آثاری چون آرامش روانی شهروندان جامعه، اعم از مرد و زن، استحکام پیوند خانواده‌ها، استواری اجتماع و مصونیت آن از حاکمیت فضای جنسی و... در پی دارد و فقدان آن، یعنی نبود آثار و حقوق فوق در جامعه. البته این بیان هیچ‌گاه به معنی عدم وجود مصالح فراوان فردی برای حجاب نیست؛ اگر چه در مقام تعارض بین مصالح و حقوق اجتماعی و فردی، تقدم با مصالح و حقوق اجتماعی است.

بر این اساس دولت باید به احیای حقوق اجتماع قیام کرده و با ناقضان این حقوق برخورد کند.

بدیهی است کارکرد ویژه حکومت در این زمینه منحصر به گزینه قضایی یا برخوردهای تند جزایی و غیر عقلانی و نسنجیده نبوده و از آنجا که حجاب از مؤلفه‌های مهم فرهنگی است، توجه به این عنصر، می‌تواند به طراحی راه حلی معقول و سنجیده از سوی متولیان امر در این مورد بیانجامد. پیروی از دستورات شرع از جمله رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر و استفاده از جدال احسن و گشودن زبان نصیحت و خیرخواهی از یک‌سو و برنامه‌ریزی فرهنگی و آموزشی و بکارگیری تدابیر پیش‌گیرانه از سوی دیگر، از مهم‌ترین اقدامات عقلانی و مورد انتظار از سوی نهادهای مربوط است.

منابع

ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ***المهذب البارع فی شرح المختصر النافع***، تحقیق: الحجة الشیخ مجتبی العراقی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤١١ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، محقق و مصحح: جمال الدین میر دامادی، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام، ***السیرة النبویه***، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر، مکتبه محمد علی صبیح وأولاده، ١٩٦٣ م.

اسکندری، مصطفی، «ماهیت و اهمیت حریم خصوصی»، ***حکومت اسلامی***، سال پانزدهم، شمارة چهارم، زمستان، ۱۳۸۹.

أمین، مهدی، «مسألة الحجاب فی القرآن، وقفة مع الدکتور محمد شحرور»، ***المنهاج***، شماره ٢٦، تابستان ۱۳۸۱.

امین، نصرت بیگم، ***مخزن العرفان در تفسیر قرآن***، تهران: نهضت زنان مسلمان، ١٣٦١.

ایازی، محمد علی، «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب»، ***حجاب مسئوولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی***، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

بنی‌هاشمی خمینی، محمدحسن، ***توضیح المسائل مراجع***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۱.

جعفریان، رسول، «مساله حجاب و تاثیر اندیشه‌های قاسم امین مصری در ایران»، *آیینه پژوهش*، شماره۷۰، ۱۳۸۰.

جوادی آملی، عبدالله، ***حق و تکلیف در اسلام***، محقق: مصطفی خلیلی، قم: إسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۸.

ـــــــــــــــــــ، ***زن در آیینه جمال و جلال***، محقق: محمود لطیفی، قم: إسراء، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۸.

حکمت نیا، محمود، ***حقوق و مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی زن***، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.

خمینی، روح الله، ***تحریر الوسیله***، قم: دارالعلم، ۱۳۷۹.

ـــــــــــــــــــ، ***کتاب البیع***، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات ألفاظ القرآن***، محقق و مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.

زمخشری، محمود بن عمر، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.

زیبایی نژاد، محمد رضا، «نظام اسلامی و مسأله پوشش زنان»، ***نظام اسلامی و مسأله حجاب***، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول، ۱۳۸۷.

سبحانی، جعفر، ***تهذیب الأصول***، تقرارات بحث اصول سید روح اللّه موسوی خمینی، تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

شحرور، محمد، ***الکتاب و القرآن قراءة معاصرة***، دمشق: ۱۹۹۹ م، برگرفته از سایت رسمی محمد شحرور www.*shahrour.org*.

شهریاری، حمید، «حریم خصوصی و جامعه اطلاعاتی»، ***پژوهش‌های فلسفی-کلامی***، سال هشتم، شماره سوم و چهارم.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الاسلام***، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ١٤١٤ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، تحقیق و تعلیق: الشیخ عباس القوچانی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ١٣٦٢.

صدر، شادی، «آیا حکومت مسئول بی حجابی است؟»، ***ماهنامه زنان***، شماره ۱۰۳، ۱۳۸۲.

طباطبایی، محمد حسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ١٤١٧ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

طریحی، فخر الدین بن محمد، ***مجمع البحرین***، محقق و مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: ۱۳۷۵.

طوسی، محمد بن حسن، ***المبسوط فی فقه الإمامیه***، تهران: مکتبة المرتضویة، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

غلامی، علی، ***مسأله حجاب در جمهوری اسلامی ایران***، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۱.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ***کنزالعرفان فی فقه القرآن***، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ١٤١٩ ق.

فراهیدی، خلیل بن أحمد، ***کتاب العین***، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

فیومی، أحمد بن محمد، ***المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر***، قم: موسسه دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

قاسمی سیانی، علی‌اصغر، «بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در نظام‌های لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی»، ***همایش مردم سالاری دینی***، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۵.

قرائتی، محسن، ***تفسیر نور***، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.

قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمی***، محقق و مصحح: طیب‌موسوی جزائری، قم: دار الکتاب، چاپ سوم، ١٤٠٤ ق.

کدیور، محسن، ***حق الناس؛ اسلام و حقوق بشر***، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ١٤٢٩ ق.

کوشا، جعفر، ***جرایم علیه عدالت قضایی***، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱.

لیثی واسطی، علی بن محمد، ***عیون الحکم و المواعظ (للیثی)***، محقق و مصحح: حسین حسنی بیرجندی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶.

محقق داماد، مصطفی، ***مجموعه گفتگوهای هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان اولویت‌ها و رویکردها***، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده، چاپ اول، ۱۳۸۰.

مصباح یزدی، محمد تقی، ***مشکات (نظریه حقوقی اسلام)***، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.

مطهری، مرتضی، ***مجموعه آثار***، تهران: صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

مفتح، محمد هادی، «وظیفه حکومت اسلامی در زمینه پوشش بانوان»، ***حجاب مسئوولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی***، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

مکارم شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ١٣٧٤.

میانجی، علی‌احمدی، ***مکاتیب الرسول صلّی الله علیه و آله و سلّم***، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ١٤١٩ ق.

نمایندگی ولی فقیه سپاه، ***آزادی از دیدگاه امام خمینی (ره)***، تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۸.

نوری، محمدعلی و رضا نخجوانی، ***حقوق حمایت داده‌ها***، تهـران: کمیتـه مطالعـات حقـوق فنـاوری ریاست جمهوری، ۱۳۸۳.